

سیمای واقعی دشمنان پهنای باند

تقی آزاد ارمکی

تلاشهایی که این روزها در مجلس و برخی محافل خاص برای محدودسازی و مسدودسازی فضای مجازی میشود، ابعاد گوناگونی دارد که اساتید و کارشناسان حوزه‌های سیاسی، ارتباطی، اقتصادی و... این روزها به تشریح زوایای مختلف آن پرداخته‌اند. اما یکی از وجوه بسیار کلیدی این نوع تصمیم‌سازیها مرتبط با حوزه جامعه شناختی و نسبت آن با توسعه است. اساسا در جامعه‌ای که هیچ الگویی از توسعه آرایه و اجرایی نشده است، یک چنین رفتارهایی از سوی سیاستگذاران صورت می‌گیرد. در یک چنین جامعه‌ای زمانی که دولت اصلاح‌طلب (یا میانه‌رو) روی کار است، مساله تقویت پهنای باند، حقوق شهروندی، تنش‌زدایی، مطالبات مدنی و... مطرح میشود، اما با تغییر دولت و حضور جناح مقابل، ناگهان قطار مدیریت و برنامه‌ریزی کشور کاملا تغییر پیدا میکند و ناگهان طرح‌هایی از جنس «صیانت از فضای مجازی» از صندوقچه اسرار بیرون می‌آید. بدون اینکه مشخص شود دولت قبلی چرا از تقویت پهنای باند حمایت کرده و دولت بعدی چرا، سعی در محدودسازی این فضا دارد. نه رفتار دولت قبلی مبتنی بر یک الگوی کلان توسعه‌محور بوده و نه رفتار دولت فعلی از منظر معنایی، واجد ویژگی‌های خاصی است. در واقع در یک چنین ساختاری، رفتارهای جناحی، سیاسی و گروهی بر الگوی توسعه چربش دارد. بر این اساس است که ابزارهای نوین ارتباطی در ایران به عنوان ابزاری در مسیر توسعه به کار گرفته نمی‌شوند. باید توجه داشت، جوامع مختلف مبتنی بر ویژگی‌های اقلیمی، هویتی، تاریخی و... خود اقدام به طراحی الگوی توسعه می‌کنند. هر دولتی هم که روی کار می‌آید (با هر طرز تفکری)، ناچار از این الگوی توسعه تبعیت می‌کنند. تنها تفاوتی که وجود دارد در روش‌های دستیابی به اهداف است و درخصوص اصل الگوی توسعه، نزاعی میان جریان‌های مختلف وجود ندارد. فرقی ندارد که دموکرات‌ها روی کار باشند یا جمهوری‌خواهان، حزب کارگر قدرت را در دست دارد یا محافظه‌کاران، سوسیال دموکرات‌ها پیروز انتخابات شده‌اند، دموکرات مسیحی‌ها و... همه این جناح‌ها، ملزم هستند تا مبتنی بر الگوی کلان توسعه‌ای که توسط نخبگان و اساتید جامعه طراحی شده، پیش بروند. در ایران اما بررسی تحلیلی، مسیر طی شده نشان می‌دهد که در هر عصر و

دوره‌ای، نزاع‌های دامنه‌داری میان سیاستگذاران و مردم شکل گرفته است. تنها در دوره اصلاحات (76 تا 84) است که لحن دولت با مطالبات مردم، نزدیک‌تر شد. به عنوان نمونه، 3 دهه قبل در سال‌های ابتدایی دهه 70 خورشیدی، حاکمیت نسبت به گسترش دیش‌های ماهواره‌ای در کشور احساس نگرانی می‌کند. در سال 73 برای مقابله با این ابزار رسانه‌ای جدید، قانونی در مجلس درخصوص ممنوعیت استفاده از ماهواره تصویب می‌شود. نیروی انتظامی نیز مأمور می‌شود که نمادهای ماهواره را از بام خانه‌ها جمع‌آوری کند. اما نکته‌ای که سیاستگذاران به آن توجهی نکردند، ماهیت ابزارهای نوین ارتباطی است که در بطن خود ضد سانسور و ضد مانع هستند. بلافاصله دیش‌هایی وارد بازار شدند که کوچک و منعطف بودند و نیازی به نصب آنها در پشت بام‌ها نبود. در واقع مدیران ایرانی متوجه نبودند که ساحت مواجهه با رسانه و ابزارهای ارتباطی، حوزه فرهنگ است، نه حوزه برخوردهای سلبی و انتظامی. این روند ادامه داشت تا اینکه در دهه‌های بعدی، اینترنت و فضای سایبری از راه رسید و مدتی گذشت تا اینکه شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی در امتداد دنیای واقعی، ظهور و بروز پیدا کرد. مطابق معمول، سیاستگذاران ایرانی احساس خطر کردند و نخستین فکری که به مخیله آنها خطور کرد، مقابله سلبی با این پدیده‌های نوین است. چرا به فکر برخورد سلبی با این پدیده‌های می‌افتند؟ چون درکی از توسعه ندارند و برنامه‌ای نیز برای استفاده از این ابزارها در مسیر توسعه تدارک ندیده‌اند. این در حالی است که امروزه کشورها با استفاده از فضای مجازی و ابزارهای نوین ارتباطی، سطح فرهنگ، بهداشت، مدیریت شهری، اشتغالزایی و... را ارتقا داده‌اند، اما تصور مدیران ایرانی از فضای مجازی به اندازه‌ای مبتذل و نازل است که گمان می‌کنند هر فردی که در فضای مجازی حضور دارد در حال ارتکاب اعمال منافی عفت عمومی یا براندازی است. در یک چنین جامعه‌ای با یک چنین سیاستگذارانی، صحبت کردن از ارتباط ابزارهای ارتباطی نوین با توسعه، یک بحث انحرافی است. ما در مرحله پیشاتوسعه هم قرار نداریم. دغدغه سیاستگذاران ایرانی توسعه نیست، بنابراین نهادهای توسعه‌گرا در کشور شکل نگرفته‌اند. به همین خاطر است که طبقه متوسط نیز در ایران جدی گرفته نمی‌شود. در همه جوامع کشیدن بار توسعه بر دوش طبقه متوسط، است. این طبقه است که از ابزارهای نوین ارتباطی بهره می‌برد تا ارزش افزوده فرهنگی، اقتصادی، هنری و... ایجاد کند. این طبقه است که تشکلهای بخش خصوصی را شکل می‌دهد و اجتماعات اثرگذار می‌سازد. اما با توجه به این واقعیت که سیاستگذاران فرهنگی ایران، اهمیتی برای توسعه قائل نیستند، بنابراین، طبقه متوسط و فضای مجازی با یک نوع رفتار به حاشیه

رانده میشود. معتقدم، میدان اصلی، پرسشگری از سیاستگذاران، میدان توسعه و اخلاق است. زمانی که ضرورت توسعه در کشور درك شد، ابزارهای توسعه محور نیز اهمیت خاص خود را پیدا میکنند و حاکمان ضرورتی برای مقابله با آنها احساس نمیکنند، چراکه هدف اصلی توسعه است. به همان اندازه که جامعه درخصوص طرح صیانت از خود حساسیت نشان میدهد، باید درخصوص الگوی پایدار توسعه هم مطالبه‌گری داشته باشد تا از طریق الگوی توسعه به ابزارهای توسعه نیز دست پیدا کنیم.

منبع: روزنامه اعتماد 9 اسفند 1400 خورشیدی